

متن پرسش

استاد عزیز سلام: چرا فلسفه غرب دچار ایده آلیسم و ذهن‌گرایی و نوعی شک‌گرایی شده و نمی‌تواند مسئله عین و ذهن را برای خود حل کند؟ چه نفعی برایشان دارد که خود را به خواب زده اند؟ مگر در همان روانشناسی غرب کسی که دچار تفکراتی شبیه ذهن گراها شود را دچار اختلال فکری و روحی و کسی که تعادل فکری ندارد و دارای نوعی بیماری فکری روحیست معرفی نمی‌کنند و او را دچار هذیان معرفی نمی‌کنند و برای این شخص برای خلاصی از این اختلال دارو و مشاوره تجویز نمی‌کنند، حال چه شده که یک چنین فردی را که تفکراتش ارزش اعتنا ندارد را در حد فیلسوف بالا می‌برند و نوعی انحراف مالیخولیا گونه در تفکر غرب ایجاد می‌کنند، چه نفعی از این انحراف می‌برند؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحث نومن و فنومن که کانت مطرح می‌کند بر این مبنا است که انسان تنها با فنومن مرتبط است که عیناً مطابق واقعیت خارج نیست و مفاهیم استعلایی مثل علیت و زمان و مکان، بر روی آن تأثیر می‌کند از آن جهت که آن‌چه ما از خارج در ذهن داریم عین خارج نیست. ولی کانت معتقد است بشر بیش از این در درک حقیقت توان ندارد مگر از طریق اخلاق. در هر حال این مشکلی است که در آن فلسفه هست. موفق باشید